کودکان مقدمند

Children First Now
www.childrenfirstnow.com

سردبیر: امیر توکلی | شماره ٦٤ | خرداد ۱۳۸۷، مه ۲۰۰۸

خاله آدامس بخر!

رزا راشین

بعدازظهر یکی از روزهای تعطیل عید نوروز، از محل کار به خونه برمی گشتم، پشت چراغ قرمز دو پسر بچه دبستانی با بسته های آدامس به سراغم آمدند و شروع کردند به خواهش کردند، خاله خاله آدامس بخر، گفتم آدامس نمیخوام.گفتند پس عیدی به ما بده، دو نفریم پانصد تومان به هردوتامون بده ، آفرین خاله عیدی بده . قبل از اینکه چراغ سبز بشه، عیدیشان را دادم و خوشحال رفتند. اما هنوز چهره ی آنان را به یاد دارم. تمام مسیر در فکرشون بودم. خیلی دلم براشون سوخت.

کودکانی که باید روزهای تعطیل عید، بهترین روزهای زندگی شان باشد، و وقتشان به مهمانی رفتن و عیدی گرفتن و یا ماندن در خونه و انجام بازیهای کامپیوتری و پلی استیشن پر شود. بجای آن باید در خیابانهای ناامن شهر عیدی خود را از مردم گدایی کنند. دیدن این صحنه ها که در سطح شهرکم هم نیست واقعا زجرآور است. دیدن چهره های کودکانی که کودکی شان در پیچ و خم زندگی تلخ و دردآورشان گم شده است و ناخواسته و زودرس بزرگ شدند و هیچ وقت کودکی نکردند و از روزی که چشم گشودند به جرم اینکه در یک خانواده فقیر بدنیا آمده اند باید مهر اختلاف طبقاتی را همواره به پیشانی خود داشته باشند.

به امید روزی که همه کودکان، روزهای شیرین کودکی شان را با تمام وجود حس کنند و غم نان نداشته باشند و زودتر از موعد پا در دنیای بزرگترها نگذارند.

این خواسته برآورده نمی شود مگر در یک نظام سوسیالیستی که اساسش انسان است و همه ی هم و غمش از بین بردن نظام طبقاتی است.

دولت برمه سازمانده یک قتل عام گسترده، بیش از ۱،۵ میلیون قربانی گردباد "نرگس" میشوند

بخش بزرگی از کشور برمه در چند روز اخیر دچار طوفان و گردباد گردید. در همان ساعات اولیه دهها هزار نفر بویژه کودکان کشته شدند و بر ابعاد فاجعه هر لحظه افزوده میگردد. میلیونها نفر در شرایطی بسیار اسفبار و سخت در انتظار کمك بسر می برند. آمار قربانی ها مداوما در حال افزایش است. بارندگی های شدید و مداوم، سرما و بی امکاناتی گسترده برای بازماندگان این فاجعه دیگر رمقی باقی نگذاشته است. نبود آب آشامیدنی، غذا، مسکن و دارو اکثریت افراد جامعه را در مرز نابودی قرار داده هر لحظه مرگ در انتظار است بویژه در دهات و مناطق دور افتاده بوی مرگ همه جا را فراگرفته و اجساد در گوشه و کنار پراکنده است. بیماری و ضعف جسمانی بیداد میکند. کودکان بی سرپرست در شرایطی غیرقابل توصیف وحشتناك قرار دارند.

ادامه صفحه ۳

پسر شما کار میکنه؟

نویسنده: باران

امروز به یکی از بازارهای تره بار فروشی شهرمان رفتم. بسیار شلوغ و پر هیاهو بود. هر کدام از صاحبان جنس با صدای بلند سعی می کردند اجناسشان را به فروش برسانند و مشتری را به طرف خود جلب کنند. مردان و زنان بسیاری آنجا بودند همگی ساک به دست به دنبال مایحتاج خود البته ارزان و مرغوب بودند. بازار گرم هیاهو و فروش بود در لابلای این هیاهو خرید و فروشهای متفاوت صدا هایی که همیشه برای ما آشنا بود به گوش می رسید و آن صدای کودکان زیر 12سال که با گاری های خود از لابلای خریداران رد می شدند و با چهرای ملتمسانه تقاضای حمل بار می کردند. دیدن این صحنه

ادامه صفحه ۳

دستور زنده به گور کردن دو نوزاد در شهر طبس

به گزارش خبرنگارخبرگزاری انتخاب از طبس، پنج شنبه هفته گذشته زني 21 ساله در بیمارستان شهید مصطفي خميني طبس به سبب زايمان زودرس وضع حمل کرده و دو نوزاد به دنیا آورد. در ادامه و با توجه به اینکه عمر نوزادان کمتر از 6 ماه بود مسؤولان بخش زايمان با تجويز پزشك متخصص، نوزادان را داخل کارتني

ادامه صفحه ٤

وضعیت اسفبار کودکان در افغانستان

رویا بحرینی

صفحه ۲

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

وضعیت اسفبار کودکان در افغانستان

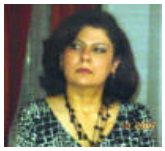

رویا بحرینی

با اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ و بعد از آن با آغاز جنگ داخلی و گریز مردم زحمتکش افغانستان [از چنگال جنگ‌طلبان خارجی و داخلی] موج تازه ای از پناهجویان به مرزهای ایران و افغانستان سرازیر شد. براساس گزارش‌های UNHCR از سال ۱۹۸۰ تقریباً ۱۵ ملیون افغانی مجبور به کوچ اجباری شدند که تعداد حدود ۶ ملیون از آنها از سال ۱۹۸۰ به بعد به دو کشور پاکستان و ایران پناهنده شدند. در این میان در صد قابل توجهی را کودکان پناهجوی افغانی تشکیل می‌دادند.

مرگ و میر کودکان افغانی

ما هرروزه شاهد مرگ و میر کودکان و نوجوانان افغانی در داخل و خارج افغانستان هستیم: در خود افغانستان : در اثر جنگ و بمباران های ارتش آمریکا و کشورهای غربی همپیمانشان، با انفجار مین‌های ساخت نظام ضدانسانی [سرمایه]، در اثر دخالت و جنگ‌افروزی دیگر نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی، چون جمهوری اسلامی و طالبان و وارلردهای محلی و همچنین عملیات تروریستی و انتحاری تعداد بیشماری کودک کشته شده و یا از نظر جسمی و روحی دچار ضربات جبران ناپذیری می‌گردند. در فقط یك روز ۷ کودک در یک حمله‌ی هوایی آمریکا در روستای پاکیتا در شرق افغانستان کشته شدند. بر اساس آمار در افغانستان حدود ده میلیون مین خنثی نشده وجود دارد، که این مین ها تهدیدی برای کودکان در هنگام آوردن آب و چوب برای سوخت، چوپاني و حتی در راه مدرسه بشمار می روند. حدود چهارصد هزار کودک افغانی در اثر بمباران و انفجار مین دچار نقص عضو شده‌اند.

۲. شرایط نامساعد زندگی:

برای کودک افغانی ازهمان بدو تولد مرگ تهدیدی جدی است. براساس آمار حدود یک ملیون کودک افغانی بدون والدین هستند. و از هر ۴ کودک یکی در زیر ۵ سالگی جان خود را از دست می‌دهد.(۱۶،۸٪ نوزادان در دوران طفولیت جان خود را از دست می‌دهند) هر سال سیصدهزار کودک زیر ۵ سال و ۸۵,۰۰۰ کودک در اثر اسهال و بیماری‌های روده‌ای به کام مرگ فرو می‌روند. نه تنها گرسنگی که ۴۸٪ کودکان دچار آنند بلکه نبود آب سالم آشامیدنی منبع خطری برای زندگی مردم بشمار می‌رود. ۷۸٪ مردم در افغانستان از دسترسی به آب آشامیدنی سالم محرومند. [تنها ۱۲٪ مردم در افغانستان از داشتن آب آشامیدنی بهره‌مند هستند.] سرما، نبود مسکن مناسب و بی‌خانمانی کودکان را بیشتر تهدید می کند. صدها کودک افغانی در روستاها بر اثر سرمای شدید و عدم امکانات جان خود را از دست دادند.

۳. آواره‌گی و بی‌خانمانی:

این که از هر ۵ کودک دارای والدین افغانی یکی در اردوگاه های پناهندگی بدنیا می‌آید، شاخص

ادامه صفحه ۳

اوباشان طالبان، دختران دانش آموز افغانی را به مرگ تهدید کردند

اوباشان طالبان دختران دانش آموز در استان لوگر در جنوب کابل را به مرگ تهدید کردند. مسئولان اداره آموزش و پرورش استان لوگر امروز به خبرنگاران گفتند: بیش از پانصد دانش آموز دختر در پي تهدید طالبان در شهر "پل علم" مرکز استان لوگر با درس و مدرسه خداحافظي کردند.
اوباشان طالبان تهدید کرده اند: اگر دختران افغان که سن آنان از 9 سال بیشتر باشد به مدرسه بروند کشته خواهند شد.
"کمال الدین زدران" رئیس اداره آموزش و پرورش استان لوگر محروم شدن این دانش آموزان از تحصیل را تایید کرد. دو روز پیش نیز دو مدرسه دخترانه در مرکز استان لوگر افغانستان به آتش کشیده شد.

با اعتراضاتمان مانع اعدام کودکان شویم!

دبیر کودکان مقدمند
کریم شاه محمدی
barnenforst@hotmail.com
Tel: 0046-708526716
Fax: 0046-706199054
Address: Barnen Först Box 48
151 21 Södertälje
Sweden

سردبیر
نشریه فارسی
امیر توکلی
tavakoli@hotmail.com

سردبیر
نشریه سوئدی
افسانه وحدت
afsanehvahdat@yahoo.se

نشریه فارسی هر ۱۵ روز و نشریه به زبان سوئدی ماهانه منتشر میشوند و از طریق سایت کودکان مقدمند در دسترس میباشند

کودکان مقدمند را در شهر و یا کشور خود تاسیس کنید!

اگر شما هم به مشقات کودکان فکر می کنید، اگر شما هم معتقد هستید که این دنیا را میتوان امن تر، زیباتر و قابل تحمل تر برای کودکان کرد، پس به ما بپیوندید.
نهاد کودکان مقدمند سازمان همه کسانی استکه زندگی بهتری را شایسته کودکانمان میداند. با فعالیت متشکل و هدفمندمان میتوانیم دنیای بهتر برای کودکانمان بسازیم.
به کودکان مقدمند بپیوندید!

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

ادامه: پسر شما کار میکنه؟

دردناکتر از بیان آن است. پسران کم سن و سال که برای بدست آوردن چندر غاز پول ساعتها در بازار بدنبال مشتری بودند .واین جمله (خاله گاری نمی خواهید)همیشه به گوش میرسد.بله کودکان کار، کودکانی که هیچ وقت کودکی نکردند و هیچ وقت طعم خوش یک زندگی راحت و بدون مشکلات مالی را نچشیده اند. از زمانی که چشم باز کردند و خود را شناختند با کار اجین شده بودند. بعضی از آنها بقدری کوچک هستند که دسته فرغون که همانا گاری آنها محسوب می شود تا نزدیکی آرنجشان می آید. تصور می رود که فرغون خالی را هم نمی توانند حمل کنند، چه برسد به اینکه بخواهند بار کسی را هم تا پارکینگ نزدیک بازار ببرند. بر آن شدم که با یکی از همین کودکان مصاحبه ای داشته باشم. از دور به یکی از آنها اشاره کردم خیلی سریع و ماهرانه از لابلای جمعیت گذشت و خودش را به من رساند. جنس زیادی نداشتم چون آن روز قصد خرید نداشتم به اندازه دو کیلو میوه خریدم و می خواستم در یک جای خلوت با او صحبت کنم. به همین دلیل از او خواستم تا پارکینگ برود. او جلو و من پشت سرش در حرکت بودم بقدری ماهرانه از لابلای جمعیت ویراژ میرفت که حتی لبه گاری با پای کسی کمترین تماس هم پیدا نمی کرد. در بین راه می گفت: خاله دیگه باری نداری؟ نمی خواهی چیزی بخری؟ من می ایستم تا تو خرید کنی. به او گفتم که من دیگر کاری ندارم و به سمت پارکینگ رفتیم. او بین راه مرتب می خندید تا نگاهش می کردم خنده اش را قطع می کرد. به پارکینگ که رسیدیم روی یک سکوی سنگی نشستیم او هم کنارم نشست دستانم را لا بلای موهای مجعد و فرفریش بردم و گفتم اول بگو ببینم به چی می خندیدی؟ اول چیزی نگفت، بعد که لبخند مرا دید گفت: خاله همین 2کیلو میوه که گاری نمیخواست. بعد هر دوی ما زدیم زیر خنده گفتم درست می گی ولی من می خواهم چند تا سوال از تو کنم، جوابم میدی؟ گفت بگو باشه

---اسمت چیه
--- مصیب
--- مصیب جان چند سالته؟
--- 9 شاید هم 10 سالمه
--- چند وقته که کار می کنی؟
--- تقریبا 2 ساله
--- مدرسه میری؟
--- هنوز نه بابام گفته بعدا میفرستمت مدرسه تا فقط بتونی بخوانی و بنویسی
--- تعداد افراد خانواده تان چند نفر هستند؟
--- ما 3تابرادر هستیم و4 تا خواهر با پدر ومادرمان
--- پدرت چکار میکنه؟
--- هر کاری که باشه انجام میده
--- مادرت چطور؟
--- مادرم تو خونه برای مردم نون می پزه، بعضی وقتا هم با خواهرم میره خونه مردم کار می کنه
--- برادرهایت چطور؟ آنها هم کار می کنند؟
--- برادرام از من بزرگتر هستن، یکی شون با بابام میره بنائی یکی دیگه هم مثل من گاری داره و الان تو بازاره
--- از خواهر هایت بگو آنها چکار می کنند؟
--- دو تاشون خیلی کوچکن و بزرگه با مامانم میره خونه مردم کار می کنه، (بعد اشاره به آن دست خیابان کرد) و گفت یکی از آن دختر هایی که نشسته و داره برای مشتری میگو پاک میکنه خواهرمه
--- روزانه چقدر پول در میاری؟
--- 2500 تومان ولی خاله این گاری اجاره ایه و آخر ماه باید اجارشو بدیم.
--- چند ساعت در روز کار می کنی؟
--- از صبح ساعت 7 میام تا ساعت 1 بعد میرم خونه و 4عصر میام تا 8 یا 9 شب
--- مصیب جان پولهایت را چکار می کنی؟
--- شبها همه ما پولهایمان را میریزیم توی یک سینی و بابام آنها را میشمره و یک چیز کمی به ما میده بقیه را هم بر می داره آخه خاله بابام مریضه نمی تونه زیاد کار کنه

به دستهای کوچک و لاغرش نظاره کردم، قلبم به درد آمد. با سنی که مصیب کوچولو داشت می بایست قلم لابلای انگشتان او در حال حرکت باشد، نه اینکه در آن سرمای زمستان دسته های قطور و سرد فرغون را بگیرد.

ادامه: دولت برمه سازمانده یک قتل عام گسترده،

دولت جنایتکار برمه مسبب اصلی بوجود آمدن این وضعیت و مسئول تداوم این شرایط ضد انسانی است. دولت برمه با محرم کردن سیستماتیك اکثریت افراد جامعه، با ایجاد فقر و تهی دستی و در دسترس قرار ندادن امکانات استاندارد برای ساختمان سازی مناسب برای مناطق ساحلی، زندگی در آلونکها و در خانه های نامناسب را به مردم محروم تحمیل کرده است که این فاجعه نتیجه آن است.

اما بی شرمی را دولت جنایتکار برمه به نهایت رسانده، اینها نه تنها خود کمکی موثر و فوری به طوفان زده گان نمی کنند بلکه از ورود کمکهای انسانی سازمانهای بین المللی و دولتها جلوگیری بعمل میآورد و عملا مردم گرسنه، تشنه و مریض را در میان آب و اجساد و خانه های ویران رها کرده اند. چندین هلیکوپتر و کشتی در سواحل برمه منتظر اجازه ورود به کشور هستند اما دولت برمه به تنها مساله ای که فکر نمیکند کمك رسانی فوری به طوفان زدگان است. سازمانهای بین المللی وضعیت مردم را بسیار وحشتناك گزارش میکنند. در این میان دولتها و سازمان ملل تنها انتقادهای خفیفی را متوجه دولت برمه کرده اند و به کمك فوری که طوفان زدگان احتیاج دارند با چشمی سیاسی نگاه می کنند. مردم برمه از یکطرف در زندانی که دولتمردان ساخته اند، اسیرند و از طرف دیگر در بی امکاناتی مطلق با مصایب طبیعی روبرو هستند. باید برای مردم در برمه کاری کرد در حال حاضر مهمترین مساله فشار به دولت برمه است که مرزهایش را بروی کمکهای ارسالی باز کند و فشار به سازمان ملل که کمکهای بیشتری را فورا در دستور کارش بگذارد. باید در هر کشوری که میتوانیم اعتراض خودمان را به سفارتخانه های برمه اعلام کنیم. باید جلوی این قتل عام سازمانیافته را گرفت.

امیر توکلی

ادامه: **وضعیت اسفبار کودکان در افغانستان**

دردناکی است از وضعیت کودکان افغانی. نه تنها بهره‌کشی و کار برده وارانه در کشورهای ایران و پاکستان در انتظار این کودکان است، بلکه انواع سرکوب، تبعیض و تحقیر جزئی از زندگی کودک و نوجوان افغانی در خارج از مرزهای افغانستان هم هست. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از اعدام کودکان و نوجوانان افغانی هم ابائی ندارد. در سال ۲۰۰۳براساس آمار ۱۵UN کودک و نوجوان افغانی در ایران اعدام شده اند. [در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۷ [بر طبق برآورد سازمان عفو بین‌الملل در ژوئن ۲۰۰۷ ، ۱۵ کودک افغانی در ایران که به اتهام مواد مخدر دستگیر شده‌اند در خطر محکومیت به اعدام هستند یا محکوم به اعدام شده اند]

ادامه دارد

با ما تماس بگیرید

نظرات، پیشنهادات و تجربیات خود را با ما در میان بگذارید. از کودکان برایمان بنویسید، این نشریه شماست.

Children First Now
www.childrenfirstnow.com
Nr: 64
25.05.2008
Children First Now
International Campaigns for Children's Rights

در آتش سوزی عمدی یك كمپ پناهندگی كه توسط نازیستها در شهری در آلمان رخ داد نه نفر از جمله پنج كودك در آتشها سوختند و تعداد بیشتری صدمات جبران ناپذیری دیدند.
اما خوشبختانه دو كودك نجات داده شدند. والدین، كودكان را از پنجره به پائین انداختند و ماموران نجات توانستند آنها را در هوا بگیرند.
عكس ها خود گویای ابعاد فاجعه است.

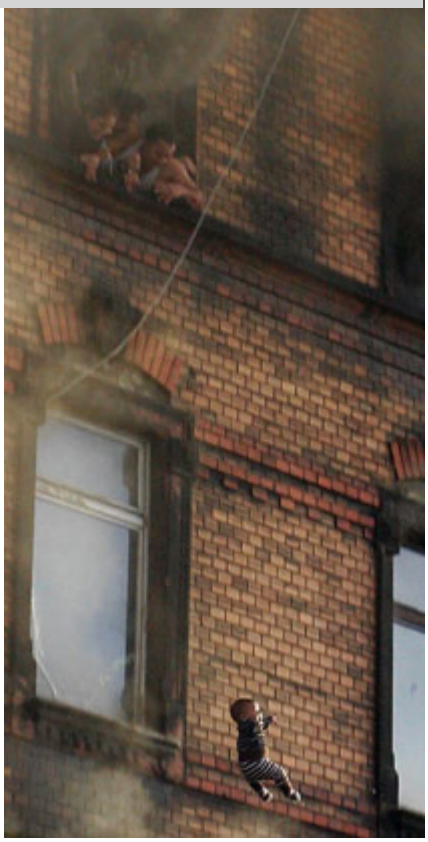

ادامه: **دستور زنده به گور كردن دو نوزاد در شهر طبس**

قرار داده و به همراهان این زن تحویل مي دهند. نكته جالب اینكه هر دو نوزاد زنده بودند، اما به آنان اعلام مي شود كه چون نوزادان زود رس هستند قطعاً فوت مي كنند و فوت نامه آنها نیز صادر شده است.
واكنش همراهان باعث مي شود تا هر دو نوزاد را دوباره به داخل بخش برگردانند، اما دو یا سه ساعت بعد زماني كه مادرشان را به داخل بخش انتقال مي دهند، دوباره همان كارتن حامل هر دو نوزاد را تحویل همراهان این زن مي دهند و ادعا مي كنند كه هر دو نوزاد فوت شده اند و باید دفن شوند.
خانواده این زن كارتن حامل نوزادان را پشت یك دستگاه وانت گذاشته و در هواي گرم طبس به دنبال جایي براي غسل نوزادان به ظاهر مرده مي گردند.
سه ساعت بعد خانواده وقتي در داخل شهر محلي را پیدا نمي كنند، به سراغ فردي مي روند كه در یكي از روستاهاي اطراف طبس كار غسل و تدفین را انجام مي دهد، اما آن جا نیز موفق به یافتن این فرد نمي شوند و دوباره به شهر باز مي گردند و در تمام این مدت هر دو نوزاد زنده پشت وانت و داخل كارتن بودند.
به گزارش خبرنگار خبرگزاری انتخاب، در نهایت یكي از همسایه ها قبول مي كند تا نوزادان را غسل دهد و وقتي در كارتن را باز مي كنند، با كمال تعجب مي بینند كه هر دو نوزاد زنده اند و مسؤولان بیمارستان به دروغ ادعا كرده اند كه آنها فوت شده اند.
نوزادان دوباره به بیمارستان انتقال داده مي شوند، اما یكي از آنها طاقت گرما را نداشته و در مسیر بازگشت فوت مي كند و نوزاد دوم را پس از اصرار فراوان خانواده این زن داخل دستگاه قرار مي دهند، اما او نیز چند ساعتي بیشتر عمر نكرده و جان مي سپارد.

ممنوعیت هر نوع آزار، فشار و ارعاب به كودكان

ادامه: **پسر شما كار میكنه؟**

در لابلای صحبت هایش مرتب این جمله را تكرار می كرد (خاله اگر میگو یا ماهی داشتی بیار اون ور بازار و بده من و خواهرم برایت پاك می كنیم) صحبتهای پاك و معصومش با آن نگاه نافذ و دوست داشتنی منقلبم كرد. تا به آنروز من دستهای یک كودک زحمتكش را ندیده بودم. هنوز پولكهای ماهی به آرنجش چسبیده بود . با ناخن پولك روی دستش را برداشتم احساس كردم كمی خجالت كشید سرش را پایین انداخت.گفت: خاله یک ساعت پیش داشتم برای مشتری دو تا ماهی بزرگ پاك می كردم
---- دوست داری با پولی كه جمع می كنی چكار كنی؟
---هر روز صبح كه میام بازار دو تا موز می خرم یكی برای خودم یكی هم برای نعیمه (خواهرش را می گفت) بعد اگر پولهام جمع شد می خوام 2 تا دستكش بخرم برای خودم و نعیمه كه موقع ماهی پاك كردن خار تو دستامون نره. آخه خاله خار ماهی خیلی درد داره.
هر چه بیشتر می پرسیدم تنفرم از این مناسبات كه عامل نابرابری و بی عدالتی بود صد چندان می شد. چقدر فشار؟ چقدر اختناق و استثمار؟ شانه های نحیف و كوچک مصیب و نعیمه كوچولو تحمل این همه فشار زندگی را ندارند. مصیب كوچولو نه تنها بار مشتریان را با دستان نحیفش حمل می كند بلكه بار سنگین زندگی هم از همین كودكی كمرش را خم كرده است .آندو و صدها مصیب و نعیمه دیگر درد و فشار و نداری و نابرابری را از طفولیت احساس كرده و با آن اجین شده اند.
دنیای مصیب به قدری كوچک بود كه آنرا در حد ابعاد فرغون خود می دید و همیشه امید به این داشت كه این فرغون پر شود و بتواند بار مردم را به مقصد برساند و دستمزد ناچیزش را دریافت كند. طبق گفته مصیب در خانواده ای كه 6 نفر آنها در طول روز تمام وقت كار می كنند، همیشه هشتشان گرو نهشان است. دستی به سرش كشیدم، نمی دانستم در مقابل اینهمه فشار و بی عدالتی كه به این كودک، به خانواده اش و به دهها كودک دیگر می آید چه بگویم.
بلند شدم كه دستمزد مصیب كوچولو را بدهم و او را با تمام سختی ها و فشار های زندگی و بی عدالتی ها تنها بگذارم. لبه مانتوی مرا گرفت و گفت خاله بیا بریم تا نعیمه را نشانت بدم. دیگر تحمل دیدن دختر 8ساله ای كه با انگشتان ظریف و كوچكش ماهی ها ی بزرگ و كوچک را پاك می كرد را نداشتم. به او گفتم یک روز دیگه میام تا با هم بریم نعیمه را ببینیم. تنها موردی كه در این مصاحبه مرا منقلب كرد و آتش تنفرم را از این دژ خیمان پلید صد چندان كرد، سوالی بود كه مصیب در آخرین لحظات از من كرد.
---- خاله پسر شما كار میكنه؟
قلبم را به درد آورد. قادر به جواب دادن نبودم اشک در چشمانم حلقه زد حتی نتوانستم بر گردم و به چهره اش نگاه كنم.
او به تمام سوالات من جواب داد ولی من قادر به جواب حتی یک سوال او نبودم.چون نمی دانستم در برابر اینهمه بی عدالتی ونابرابری چه بگویم.